

معنی کلمات درس سوم عربی دهم انسانی

حَيْرَ: حیران کرد	أَثَارَ: برانگیخت
سَحَبَ: کشید	إِحْتَفَلَ: جشن گرفت
سَمَّى: نامید	أَصْبَحَ: شد
سَوْدَاءَ: سیاه (مؤنثِ أسود)	إِعْصَارَ: گردباد «جمع: أعاصير»
سَنَوَى: سالانه	أَمْرِيكَا الْوُسْطَى: آمریکای مرکزی
صَدَّقَ: باور کرد	أَمْطَرَ: باران بارید
حَتَّى تُصَدِّقَ: تا باور کنی	بَسَطَ: گستراند
ظَاهِرَهُ: پدیده «جمع: ظواهر»	بَعْدَ: دور شد
فِلمَ: فیلم «جمع: أفلام»	تَرَى: می بینی
الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيّ: اقیانوس اطلس	تَسَاقَطَ: پی در پی افتاد
مَفْرُوشَ: پوشیده	التَّعَرُّفُ عَلَى: شناختن
مِهْرَجَان: جشنواره	تَلَجَ: برف، یخ «جمع: ثلوج»
نُزُول: پایین آمدن	حَسَنًا: بسیار خوب

جواب درست نادرست صفحه ۳۵ درس سوم عربی دهم انسانی

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

درست و نادرست را با توجه به متن درس مشخص کنید.

۱- یَحْتَفِلُ أَهَالِیُ الْهُندُوراس بِهَذَا الْیَوْمِ شَهْرِیًّا وَ یُسَمَّوْنَهُ «مِهْرَجَانُ الْبَحْرِ» ❌. «نادرست
معنی: مردم هندوراس این روز را ماهیانه جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره دریا» می‌نامند.

۲- عِنْدَمَا یَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَنْسَاقُطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ ✅. درست
معنی: هنگامی که گردباد سرعتش را از دست می‌دهد ماهی‌ها بر زمین می‌افتند.

۳- یَبْسُ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفِهِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِیْبَةِ ❌. نادرست
معنی: دانشمندان از شناخت راز آن پدیده عجیب ناامید شدند.

۴- إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ التَّلَجَّ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِیْعِیٌّ ✅. درست
معنی: قطعا بارش باران و برف از آسمان یک امر طبیعی است.

۵- تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِی السَّنَةِ ❌. نادرست
معنی: این پدیده ده بار در سال پدید می‌آید.

جواب صفحه ۳۷ درس ۳ عربی دهم انسانی

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْبَابِ.
افعال ثلاثی مزید را ترجمه کن و سپس نوع باب را مشخص کن

باب					
استفعال	آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش ميخواهد	إِسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	ماضي	مضارع
		إِسْتِغْفَارُ: آمرزش خواستن	إِسْتِغْفَرُ: آمرزش بخواه	امر	مصدر
افتعال	اعتذر: پوزش خواست	يَعْتَذِرُ: پوزش ميخواهد	إِعْتَذَرَ: پوزش خواست	ماضي	مضارع
		إِعْتِذَارُ: پوزش خواستن	إِعْتَذِرُ: پوزش بخواه	امر	مصدر
انفعال	بريده شد	يَنْقَطِعُ: بريده ميشود	انْقَطَعَ: بريده شد	ماضي	مضارع
		انْقِطَاعُ: بريده شدن	انْقَطِعُ: بريده شو	امر	مصدر
تفعل	سخن گفت	يَتَكَلَّمُ: سخن ميگويد	تَكَلَّمَ: سخن گفت	ماضي	مضارع
		تَكَلُّمُ: سخن گفتن	تَكَلَّمُ: سخن بگو	امر	مصدر

إِسْتِغْفَارُ: آمرزش خواستن	إِسْتِغْفَرُ: آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش ميخواهد	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش خواست
إِعْتِذَارُ: پوزش خواستن	إِعْتَذَرَ: پوزش خواست	يَعْتَذِرُ: پوزش ميخواهد	يَعْتَذِرُ: پوزش خواست
انْقِطَاعُ: بريده شدن	انْقَطَعَ: بريده شو	يَنْقَطِعُ: بريده ميشود	يَنْقَطِعُ: بريده شود
تَكَلَّمَ: سخن گفتن	تَكَلَّمَ: سخن بگو	يَتَكَلَّمُ: سخن ميگويد	يَتَكَلَّمُ: سخن گفت

معنی صفحه ۳۸ درس ۳ عربی دهم انسانی

تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ وَ عَيْنِ الْفِعْلِ الْمُتَعَدَّى.

این جملات را ترجمه کنید و فعل متعدی را مشخص کنید.

۱ - اِنِّیْ رَاِیْتُ اَحَدَ عَشَرَ کَوْکَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَاِیْتُهُمْ لِیْ سَاجِدِیْنَ...

معنی: همانا من خورشید و ماه و یازده ستاره را دیدم که به من سجده کرده اند». متعدی: رَاِیت و رَاِیت»

۲ - ذَهَبْتُ طَالِبَةً لِإِطْفَاءِ الْمَكِیْفَاتِ.

معنی: دانش آموزی برای خاموش کردن کولرها رفت). لازم)

۳ - زَانَ اللّٰهُ السَّمَاءَ بِأَنْجُمٍ کَالدَّرَرِ.

معنی: خداوند آسمان را با ستارگانی مانند مرواریدها زینت داد». متعدی: زَانَ»

۴ - تَنَّمُو الشَّجَرَةَ مِنْ حَبِّهِ صَغِيرَةٍ.

معنی: درخت از دانه‌ای کوچک رشد می‌کند). لازم)

۵ - اِشْتَرَى الْوَالِدُ حَامِدٍ حَاسِبًا لَهُ.

معنی: پدر حامد رایانه‌ای را برایش خرید». متعدی: اِشْتَرَى»

ترجمه صفحه ۴۰ عربی دهم انسانی

اِسْتَعْلَ: کار کرد اِسْتَعْلَوْا: کار کردند

تَعَلَّمَ: یاد گرفت تَعَلَّمْتُمْ: یاد گرفتید

اِنْقَطَعَ: بریده شد اِنْقَطَعْتُ: بریده شد (مفرد مؤنث غایب)

اِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست اِسْتَعْفَرْنَا: آمرزش خواستیم

ترجمه صفحه ۴۱ عربی دهم انسانی

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

يَبْتَئِسُ: لبخند می زند يَبْتَئِسُمُونَ: لبخند می زند

يَتَكَلَّمُ: سخن می گوید تَتَكَلَّمُ: سخن می گوئیم

يَتَسَحَّبُ: عقب نشینی می کند تَتَسَحَّبُونَ: عقب نشینی می کنید

يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد اَتَعَلَّمُ: یاد می گیرم

ترجمه صفحه ۴۳ عربی دهم انسانی

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تَنْتَظِرُونَ: منتظر می شوید اِنْتَظِرُوا: منتظر شوید

تَتَعَجَّبِينَ: تعجب می کنی تَعَجَّبِي: تعجب کن

تَسْتَخْرِجْنَ: خارج می کنید اِسْتَخْرِجْنَ: خارج کنید

ترجمه حوار صفحه ۴۴ عربی دهم انسانی

فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ

معنی: در قسمت گذرنامه در فرودگاه

شُرْطَى إِدَارَةِ الْجَوَازَاتِ
معنی: پلیس اداره گذرنامه

الْمُسَافِرُ الْإِيرَانِي
معنی: مسافر ایرانی

نَحْنُ مِنْ إِيْرَانِ وَ مِنْ مَدِيْنَةِ زَابِلٍ. معنی: ما از ایران و از شهر بابل هستیم.	أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟ معنی: خوش آمدید، شما اهل کدام کشور هستید؟
أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي. معنی: از تو تشکر می‌کنم آقا!	مَرْحَبًا بِكُمْ. شَرَّفْتُمُونَا. معنی: درود بر شما، به ما افتخار دادید.
أَحِبُّ هَذِهِ اللَّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ. معنی: این زبان را دوست دارم، عربی زیباست.	مَا شَاءَ اللَّهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا! معنی: ما شاء الله به خوبی عربی صحبت می‌کنی!
سَيِّئَةٌ: وَالِدَائِ وَ أَخْتَائِ وَ أَخَوَائِ. معنی: شش نفر: پدر و مادر، دو خواهر، دو برادر.	كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ؟ معنی: تعداد همراهان چند نفر است؟
نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِّنَا بِطَاقَتُهُ بِيَدِهِ. معنی: بله، هر یک از ما کارت‌ش در دستش است.	أَهْلًا بِالضُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بِطَاقَاتُ الدُّخُولِ؟ معنی: مهمانان خوش آمدید. آیا شما کارت‌های ورود دارید؟
عَلَى عَيْنِي. معنی: بر روی چشم.	الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ لِلتَّفْتِيْشِ. معنی: مردان سمت راست و زنان سمت چپ برای بازرسی
نَحْنُ جَاهِزُونَ معنی: ما آماده‌ایم.	رَجَاءً؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِيْ أَيْدِيكُمْ. معنی: لطفا، گذرنامه‌هایتان را در دستتان بگیرید.

جواب صفحه ۴۵ درس سوم عربی دهم انسانی

♦ تمرین یک _ الاول

□ عَيْنَ الْجُمْلَةِ الصَّحِيْحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيْحَةِ حَسَبَ الْحَقِيْقَةِ وَ الْوَاقِعِ.

جمله درست و نادرست را بر حسب حقیقت و واقع معین کن

- ✓ ۱- الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمِهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مِهْرَجَانِ الْأَفْلامِ.
- ✗ ۲- الثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَطْ.
- ✓ ۳- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالنُّورُوزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الْهِجْرِيَّةِ الشَّمْسِيَّةِ.
- ✓ ۴- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ.
- ✗ ۵- الْأَعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ.

- ۱- جشنواره، جشنی به مناسبت زیبایی است، مانند جشنواره گل و جشنواره فیلم.
- ۲- برف گونه ای از گونه های ریزش آب از آسمان است که فقط در کوه ها می بارد.
- ۳- ایرانیان نوروز، اولین روز از روزهای سال هجری خورشیدی را جشن می گیرند.
- ۴- ماهی ها در رود و دریا زندگی می کنند و گونه های مختلفی دارند.
- ۵- گردباد باد شدیدی است که از مکانی به مکانی دیگر منتقل نمی شود.

جواب صفحه ۴۶ درس سوم عربی دهم انسانی

♦ تمرین دوم_ الثانی

□ ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

در دایره عدد مناسب قرار دهید. «یک کلمه اضافه است

- | | |
|-------------------------|---|
| ۱- مَكَيِّفُ الْهَوَاءِ | ⑥ يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلُبُ. |
| ۲- الْمِشْمِشُ | ⑤ بَحْرٌ كَبِيرٌ وَاسِعٌ بَيْنَ الْقَارَاتِ. |
| ۳- الْمُغْلَقُ | ③ مَا لَيْسَ مَفْتُوحًا؛ بَلْ مَسْدُودًا. |
| ۴- الْخَصِرَةُ | ① جِهَازٌ لِلْخَلَاصِ مِنْ حَرَارَةِ الصَّيْفِ. |
| ۵- الْمُحِيطُ | ② فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيْرَ مُجَفَّفَةٍ. |
| ۶- الصَّفُّ | |

».

- ۱- مَكَيِّفُ الْهَوَاءِ :جِهَازٌ لِلْخَلَاصِ مِنْ حَرَارَةِ الصَّيْفِ.
- کولر: دستگاهی برای نجات (رهائی) از گرمای تابستان است.

۲- الْمَشْمِشُ : فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيْرَ مُجَفَّفَةٍ.

زردآلو : میوه ای است که مردم آن را به صورت خشک شده و غیر خشک شده می خورند.

۳- الْمُغْلَقُ : مَا لَيْسَ مَفْتُوحًا. بَلْ مَسْدُودًا.

بسته: آنچه که باز نیست بلکه مسدود(بسته) است.

۴- الْخَصِرَةُ : سِيز

کلمه اضافی

۵- الْمُحِيطُ : بَحْرٌ كَبِيرٌ وَاسِعٌ بَيْنَ الْقَارَاتِ.

اقیانوس : دریای وسیع و وسیع بین قاره ها.

۶- الصَّفْ : يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلَابُ

کلاس : دانش آموزان در آن درس می خوانند

♦ تمرین سوم_ الثالث

□ عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ / = .

مترادف ها و متضادها را مشخص کنید.

أَنْزَلَ : پایین آورد / أَصْبَحَ : شد / حَفَلَهُ : جشن / رَفَعَ : بلند کردن / صُعِدَ : بالا رفتن / صَارَ : گردید / حُجِرَهُ : اتاق / مِهْرَجَان : جشنواره / نَزَلَ : پایین آمدن / عُرِفَهُ : اتاق

أَنْزَلَ عُرِفَ

أَصْبَحَ = صَارَ

حَفَلَهُ = مِهْرَجَان

صُعِدَ = نَزَلَ

حُجِرَهُ = عُرِفَ

جواب صفحه ۴۷ درس سوم عربی دهم انسانی

♦ تمرین چهارم_ الثالث

□ تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، وَ عَيْنِ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّي.

جملات زیر را ترجمه کنید و فعل متعدی را مشخص کنید. (با رنگ آبی مشخص شده)

۱- النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا

معنی : مردم خوابند پس اگر مردند، بیدار می شوند.

۲- شَاهَدَ النَّاسُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ.

معنی : مردم سقوط ماهی ها را از آسمان مشاهده کردند.

۳- يَزْرَعُ الْجَاهِلُ الْغُدُونَ فَيُخْصِدُ الْخُسْرَانَ.

معنی : جاهل دشمنی کشت میکند و زیان درو می کند.

۴- ذَهَبْتُ سُمِّيَهُ إِلَى مُدِيرِهِ الْمَدْرَسَةِ.

معنی: اسمیه به سوی مدیر مدرسه رفت.

۵- يَرْجِعُ الطُّلَابُ مِنَ السَّفَرِ الْعِلْمِيَّةِ.

معنی: دانش آموزان از سفر علمی باز گشتند.

جواب صفحه ۴۸ درس سوم عربی دهم انسانی

♦ تمرین پنجم _ الخامس

■ تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ.

آیات زیر را ترجمه کنید.

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا معنی: کسانی که ظلم کردند خواهند دانست	يَعْرِفُونَهُمْ معنی: آن‌ها را می‌شناسید	رَجَعُوا إِلَيْهِمْ معنی: به سوی آنها برگشتند
يَقُولُونَ سَمِعْنَا معنی: می‌گویند شنیدیم	وَلَا تَيَاسُوا معنی: و نا امید نشوید	أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ معنی: می‌دانم آنچه را که نمی‌دانید
إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ معنی: به سوی پروردگارت بازگرد	إِسْتَخْرَجَهَا معنی: آن را خارج کرد	أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ معنی: بیشترشان شکر نمی‌کنند
لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ معنی: بر چیزی قادر نیست	نَجَعْلُهُمْ أَمَمَةً معنی: آن‌ها را ائمه قرار می‌دهیم	ظَلَمْتُ نَفْسِي معنی: بر خودم ستم کردم
اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا معنی: ما را ببامرز و به ما رحم کن	إِغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ معنی: چهره‌هایتان را بشویید	ادْخُلُوا الْجَنَّةَ معنی: وارد بهشت شوید
يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ معنی: در زمین جستجو می‌کند	وَ اتْرَكَ الْبَحَرَ معنی: و دریا را رها کن	قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا معنی: گفت پس از آن خارج شو

جواب بحث علمی صفحه ۴۹ درس سوم عربی دهم انسانی

■ اِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ قَصِيرِهِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتَابٍ وَ تَرْجِمُهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.

معنی: یک داستان کوتاه به زبان عربی را در اینترنت، مجله یا کتاب جستجو کنید و با استفاده از پاسخگو آن را به فارسی ترجمه کنید.

حکمه الله

معنی: حکمت خدا

سخر رجل من حكمه الله وقال لأحد المؤمنين:

معنی: فردی حکمت خدا را مسخره کرد و به یکی از مومنین گفت:

“لو كان الله حكيماً، لخلق حبه البلح كبيره لأن النخلة ضخمة، واما البطيخه لصنعها صغيره لأن نيته البطيخ صغيره.”
معنی: “اگر خداوند حکیم بود، دانه ی خرما ی نارس را بزرگ خلق میکرد چون درخت خرما بزرگ است و هندوانه را کوچک می آفرید چون بوته آن کوچک است”

لم يجب المؤمن على هذا الاعتراض مع أنه كان واثقاً من حكمه الله الفائقه.

معنی: مومن با اینکه به حکمت والای خدا اطمینان داشت، به این اشکال جوابی نداد

وفي أحد الأيام، بينما كان هذا الرجل غير المؤمن مستلقياً وناماً في ظلّ النخلة، اذا بحبّه بلح تسقط على وجهه، فقام مذعوراً ولما اكتشف ما حدث،

معنی: و روزی آن مرد بی ایمان در سایه درخت خرما دراز کشیده بود و خواب بود که ناگهان دانه ی خرمایی بر صورتش افتاد هراسان بلند شد و وقتی به جریان پی برد،

قال: “كان خيراً أن الحبّه صغيره، لو كانت كالبطيخه لهشمت رأسي.”!

معنی: گفت: “خوب شد که دانه، کوچک بود اگر مثل هندوانه بزرگ بود که سرم را خرد می کرد،”!

لا تتسرع في الحكم على الاشياء .. انظر جيداً وامن النظر من جديد فرما هناك حكمه لم تراها بعد.....
معنی: هر چیز را زود قضاوت مکن، خوب دقت کن و دوباره تامل کن شاید حکمتی باشد که تو هنوز نیافته ای..

جواب تمرین در خانه صفحه ۵۰ عربی دهم انسانی

□ (للتَّامِرِينَ فِي الْمَنْزِلِ) اِنْتِخِبِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.

(برای تمرین در خانه) گزینه درست برای جای خالی را انتخاب کن.

۱. شَيْءٌ أَبْيَضٌ يَسْقُطُ مِنَ السَّمَاءِ وَ يَجْعَلُ الْأَرْضَ بَارِدَةً. الْمَطَرُ - ☒ التَّلَجُ ☒
چیزی سفید که از آسمان می افتد و زمین را سرد می کند. باران - برف

۲. ظَاهِرَةٌ تَجْعَلُ الرِّيحَ تَدُورُ بِقُوَّةٍ، وَ تُخَرِّبُ الْأَشْيَاءَ. الدُّخَانُ - ☒ الإِعْصَارُ ☒
پدیده ای که باعث چرخش شدید باد و خراب شدن اشیا می شود. دود - طوفان

۳. اِجْتِمَاعٌ مَعَ الْأَصْدِقَاءِ أَوْ الْأَقْرِبَاءِ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ. الْاِحْتِفَالُ - ☒ التَّعَرُّفُ ☐
جمع شدن با دوستان یا خویشاوندان به مناسبت زیبا. جشن - آشنایی

۴. وَرَقَةٌ صَغِيرَةٌ لِشِرَاءِ الْأَشْيَاءِ أَوْ لِلدُّخُولِ إِلَى مَكَانٍ. الرِّسَالَةُ - ☒ الْبُطَاقَةُ ☒
برگه ای کوچک برای خرید یا ورود به مکانی. نامه - کارت

۵. سَبَبٌ رَئِيسِيٌّ لِنَقْدِ الصَّنَاعَاتِ فِي عَالَمِنَا الْجَدِيدِ. الْكَهْرَبَاءُ - ☒ الْمَرَاقِقُ ☐
عامل اصلی پیشرفت صنایع در دنیای ما. برق - تاسیسات

۶. حَجَرٌ ثَمِينٌ أَبْيَضٌ تَوْجَدُ دَاخِلَ الصَّدَفِ فِي الْبَحْرِ. الْفِضَّةُ - ☒ الدُّرُ ☒
سنگ قیمتی سفید که داخل صدف دریا یافت می شود. نقره - مروارید

٧. نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَيْهِ جِدًّا، لِلذَّهَابِ إِلَى بِلَادٍ أُخْرَى. الْجَوَازُ - ☒ الْمُكَيَّفُ ☐

ما به آن نیاز داریم برای رفتن به کشور دیگر. گذرنامه - تهویه

٨. كُلُّ شَخْصٍ يَعِيشُ فِي بَلَدٍ وَ تَابِعَ لِقَوَانِينِهِ. الْمَوَاطِنُ - ☒ الْمُغْلَقُ ☐

هر کسی که در کشوری زندگی می‌کند و تابع قوانین آن است. شهروند - بسته

٩. وَقْتُ مُخَدَّدٍ لِلْعَمَلِ مِنَ الْبِدَايَةِ إِلَى النِّهَايَةِ. الْهُدُوءُ - ☐ الدَّوَامُ ☒

زمان مشخص برای کار از ابتدا تا پایان. آرامش - ساعت کاری

١٠. حَيَوَانَاتٌ تَأْكُلُ النَّبَاتَاتِ، كَالْبَقَرَةِ وَالْفَرَسِ. الذَّنَابُ - ☐ الْبِهَانِمُ ☒

حیواناتی که گیاه می‌خورند، مثل گاو و اسب. گرگ‌ها - حیوانات اهلی / چهارپایان

١١. شَخْصٌ يَأْتِي مِنْ بَلَدٍ آخَرَ، لِيَرَى مَدِينَتَنَا. الْفَائِزُ - ☐ الْأَسَانِحُ ☒

کسی که از کشور دیگری می‌آید تا شهر ما را ببیند. برنده - گردشگر

١٢. حَشْرَةٌ صَغِيرَةٌ تَحْمِلُ طَعَامًا أَكْبَرَ مِنْهَا. الْوَرْدَةُ - ☐ النَّمْلَةُ ☒

حشره‌ای کوچک که غذایی بزرگتر از خودش حمل می‌کند. گل رز - مورچه

١٣. فِكْرَةٌ جَدِيدَةٌ لِحَلِّ مُشْكَلِهِ نُوَاجِهُهَا. الْإِقْتِرَاحُ - ☒ الْإِنْتِفَاعُ ☐

ایده‌ای جدید برای حل مشکلی که با آن مواجه هستیم. پیشنهاد / راهکار - سود

١٤. يَعْمَلُ لِحِمَايَةِ النَّاسِ وَ مُسَاعَدَتِهِمْ. الشَّرْطِيُّ - ☒ الْخَبَّازُ ☐

کار می‌کند برای محافظت و کمک به مردم. پلیس - نانوا

١٥. جُزْءٌ مِنَ الشَّجَرِ تَنْمُو عَلَيْهِ الْأَوْرَاقُ. الْغُصْنُ - ☒ الْفَاكِهَةُ ☐

قسمتی از درخت که برگ‌ها روی آن رشد می‌کنند. شاخه - میوه

١٦. مَكَانٌ كَبِيرٌ تَذْهَبُ إِلَيْهِ الطَّائِرَاتُ. الْمَطَارُ - ☒ الْبُطَارِيَّةُ ☐

مکان بزرگی که هواپیماها به آن می‌روند. فرودگاه - باتری

١٧. مَكَانٌ فِيهِ الْبَابُ وَالنَّافِذَةُ. الْحَنْفِيَّةُ - ☐ الْحَجَرَةُ ☒

مکانی که در و پنجره دارد. شیر آب - اتاق

١٨. عِشْرُونَ نَاقِصٌ سَبْعَةَ عَشَرَ. ثَلَاثِينَ - ☐ ثَلَاثَةٌ ☒

بیست منهای هفده. سی - سه

١٩. أَدَاةٌ لِلْحَوَارِ مَعَ الْآخَرِينَ. الْعَرَبِيَّةُ - ☐ الْهَاتِفُ ☒

ابزاری برای گفتگو با دیگران. واگن / وسیله نقلیه - تلفن

٢٠. أَشْيَاءٌ سِعْرُهَا قَلِيلٌ. الرَّخِيسُ - ☒ الْغَالِيُ ☐

چیزهایی که قیمتشان کم است. ارزان - گران